

بعد از مدت‌ها اتهام ریز و درشت در زمینه فساد که هریک از جریان‌های سیاسی، رقبای خود را به آن متهم می‌کردند، سرانجام در یک عملیات غافل‌گیرانه، و در چهارچوب کارزار وسیع مبارزه با فساد، دولت عراق به رهبری علی‌الزیدی دست به بازداشت‌های گسترده تمام‌افزای زده که در متهم به فساد بوده‌اند. نکته مهمی که در این بین وجود دارد، حمایت آیت‌ا... سیستانی از این کارزار است. حمایت آیت‌ا... سیستانی موجب تقویت معنوی مبارزه با فساد شده است. نکته دیگری اینکه این بازداشت‌ها تاکنون رنگ و بوی جریان‌ی نداشته و از همه جریان‌ها و گروه‌های قومی، در بین بازداشت‌شده‌ها دیده می‌شود. علی‌شاهرخی کارشناس مسائل عراق در گفت‌وگویی با تانپاک به نکاتی اشاره کرده است. وی می‌گوید: عملیاتی که از نامداد یکشنبه در عراق با نام «صولت الفجر» آغاز شده و تاکنون به بازداشت نزدیک به ۷۰ تن از شخصیت‌های پارلمانی، سیاسی، رسانه‌ای و اجرایی این کشور انجامیده، در طول ۲۲ سال حاکمیت عراق، اقدامی بی‌سابقه محسوب می‌شود. پرسش‌ها و ابهامات بسیاری در خصوص چرایی و چگونگی آغاز این بازداشت‌ها وجود دارد.

◀ **نفت، سرآغاز مشکل؟**

اشاره به شخصیت‌های درگیر با این پرونده به خوبی نشان دهنده گستردگی این مبارزه است. گفته می‌شود که مساله فساد زمانی در عراق به سطح افکار عمومی کشیده و به مطالبه‌ای همه جانبه تبدیل شد که فساد در روزآرت نفت برآید مطرح و به بازداشت عدنان الجیمیلی منجر شد و پس از آن مباحث گسترده‌ای پیرامون پرونده‌های مرتبط با وی در رسانه‌ها و فضای سیاسی عراق شکل گرفت. در پی این وقایع، علی‌الزیدی، نخست‌وزیر عراق با همکاری دستگاه‌های قضایی، انتظامی، امنیتی و اجرایی، برنامه‌ای برای مبارزه با فساد در ارکان مختلف دولت، پارلمان و حتی رسانه‌ها تدوین کرد. این عملیات مورد تأیید بخش بزرگی از سیاست‌مداران عراقی و دفتر مرجعیت حضرت آیت‌ا... سیستانی قرار دارد و در بیانیه‌ای از آن حمایت کرده است.

◀ **حمله به صف‌های دوم و سوم**

تغییر و تحولات بعد از مصاد حسین و حضور نظامیان آمریکایی در عراق زمینه را برای رقابت شدید گروه‌ها و جریان‌های عراقی فراهم کرد. در این میان برخی که می‌توانستند خود را به اشغالگران نزدیک کرده و با حمایت آنها برخورد با باشند، آنان تو می‌توانستند دیدگاه‌های خود را در سیاست عراق پیش ببرند. نزدیک شدن به نیروهای اشغالگر در مواردی به زمینه‌رقابت شدید تبدیل شد، پس از تقسیم قدرت در این کشور بین شیعیان، اهل تسنن و کردها، تقریباً به ندرت شاهد مهمبستگی بین این سه گروه بزرگ جمعیتی بوده‌ایم. شاید یکی از دلایل شکل‌گیری فساد دور بودن این جمعیت‌ها از یکدیگر باشد. مبارزه با فساد معمولاً در انتخابات پارلمانی عراق به مطرح می‌شد اما در ۲۲ سال گذشته به صورت جدی مبارزه‌ای صورت نگرفت و کم‌کم گروه‌های قدرتمند شروع به یازگیری در بین چهره‌های سیاسی و رسانه‌ای کردند. این همه در مقابل چشم عراقی‌های خسته از کشمکش اتفاق می‌افتاد و موجب

دلسردی هرچه بیشتر مردم عراق می‌شد و در نهایت به نوعی سرخوردگی منجر شد و عراقی‌ها به این فکر افتادند که دولت عراق نمی‌تواند یا نمی‌خواهد با فساد مبارزه کند. حال می‌توان به صورت‌گفت که این عملیات می‌تواند ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی به همراه داشته باشد. در عرصه سیاسی، الزیدی با این اقدام پیامی را به صحنه سیاسی داخل عراق می‌بخشد که گدشته دولت جدید عراق که از یادبیهشتم ماه گذشته تشکیل شده، در مبارزه با فساد جدی است و اگر سیاستمداران عراقی پیش از این رویه دیگری داشته‌اند، اکنون باید رفتار خود را تغییر دهند. شاهرخی معتقد است که بازداشت‌ها با صوم و دست‌کم صف دوم سیاستمداران عراقی را هدف قرار داده و هنوز به سطح صف اول و اصلی سیاستمداران نرسیده است. با این وجود می‌توان چنین استنباط کرد که این بازداشت‌ها از لحاظ سیاسی این پیام را به سطح اول قدرت در عراق، یعنی رؤسای احزاب و مقامات مهم سابق و فعلی کشور ارسال می‌کند که دولت کنونی الزیدی در مسئله مبارزه با فساد جدی است و همان‌گونه که در بیانیه‌الزیدی آمده، در این خصوص با هیچ‌مقام عراقی مصالحه نخواهد کرد. همچنین، این موضوع می‌تواند ابعاد بین‌المللی نیز داشته باشد. این پیام به کشورهای خارجی نیز می‌بخشد که دولت جدید عراق در مبارزه با فساد جدی است؛ در حالی که در طول سال‌های گذشته شاهد بودیم که شمار زیادی از کشورها از دولت عراق انتقاد می‌کردند که این فساد در کشور گسترده است و عراق را در فهرست‌های با ریسک بالا قرار می‌دادند. الزیدی با این اقدامی که آغاز کرده، از لحاظ بین‌المللی به دنبال ارتقای جایگاه سیاسی عراق است. نخست‌وزیر عراق با آغاز این عملیات، این پیام را به جامعه عراق می‌دهد که در مبارزه با فساد جدی است. در صورتی که او در این پرونده موفق عمل کند، این امر موجب افزایش و ارتقای جایگاه اجتماعی و مشروعیت دولت عراق خواهد شد.

# عمدی یا تسویه حساب سیاسی؟



عبدالکریم طریقی

گسترده بدل کرده است. به نظر می‌رسد برای نوعی بازتولید و دمیدن روح تازه در این رسانه تغییرات در صداوسیما به ویژه در مدیران ارشد و سیاست‌های حاکم اجتناب ناپذیر باشد.

◀ **قطع ناگهانی!**

شامگاه سه شنبه بود که گفت‌وگویی ضبط شده از محمدباقر قالیباف رئیس مجلس و رئیس هیأت مذاکره‌کننده ایرانی با محوریت تفاهم ایران و آمریکا و مذاکرات از شبکه خبر سیمای پخش شد که در آن قالیباف در خصوص مذاکرات و چگونگی تفاهم و تحقق مولفه‌های آن به صحبت پرداخت. جایی که اظهار کرد: «ملت ما بداند، این دوستان هم که حرف ترامپ فاسق را قبول دارند و حرف ما را نمی‌خواهند قبول کنند یک بار به برادر انتقاد از برخی تحلیل‌های غیرواقع‌بینانه در فضای رسانه‌ای گفت: «در شرایطی که دولت به دلیل ملاحظات ملی و امنیتی امکان بیان برخی واقعبیت‌ها را ندارد، رسانه ملی نیز حق ندارد با تحلیل‌های یک‌جانبه و غیرمستند، به تشویش افکار عمومی و سیاه‌نمایی نسبت به عملکرد دولت بپردازند». تولید برنامه‌هایی با نیت تقابل با اراده حاکمیت در موضوع تفاهمنامه اسلام‌آباد، دعوت از کارشناسان دائم‌الحضور باگرایش فکری خاص و تحلیل‌های ضدسجام و وحدت ملی و دمیدن در شیپور جنگ اقداماتی است که صداوسیما را از یک رسانه ملی، که باید مرجعیت رسانه را در اختیار داشته باشد به رسانه‌ای حداقلی با ریزش مخاطب

میلیارد ن در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گیرد که از هر کسی باهر قیمتی و با هر ارز جهانی خرید کند و این کار در حال پیشرفت است. در حین این صحبت‌های قالیباف صداوسیما با اینکه برنامه‌ای دیگر برای پخش نداشت صحبت‌های قالیباف را قطع کرد و به پخش میان برنامه پرداخت. طبیعتاً این اقدام ناشی از یک اشتباه رسانه‌ای نبوده و با علم و اطلاع صورت گرفته است و بیش از یک اشتباه به نوعی تسویه حساب سیاسی با رئیس مجلس می‌ماند. هر چند که صداوسیما بعداً اطلاعیه داد که ادامه مصاحبه چهارشنبه شب پخش خواهد شد؛ اما اینکه بین صحبت‌های قالیباف کل برنامه قطع شد اقدام زشت و قابل تاملی بود. به نظر می‌رسد سیاست‌های حاکم بر صداوسیما و مدیرانش تا جایی رسیده که دیگر برنامه‌های مسئولان ارشد کشور را نیمه‌کاره می‌گذارد تا وج نگاه یکسویه و جناحی خود را نشان دهد. اقدامی که با واکنش‌های بسیاری مواجه بود و هرکسی از ظن خود به این اقدام صداوسیما واکنش نشان داد.

◀ **واکنش‌ها**

سررسانه مجلس طی اطلاعیه‌ای درباره گفت‌وگویی قالیباف با صداوسیما اعلام کرد؛ به اطلاع هم‌وطنان عزیز می‌رساند در راستای اجرای امر رهبری معظم انقلاب مبتنی بر پیگیری شروط مشخص شده در یادداشت تفاهم اسلام‌آباد، جناب آقای دکتر قالیباف، رئیس قوه مقننه و رئیس هیأت مذاکره‌کننده کشورمان برای ارائه گزارش به

# آرمان ملی

شکاف بزرگ در اتحاد قدیمی

**پرده برداری از تهدید ترامپ علیه بن سلمان**

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، پس از آنکه سعودی از در اختیار گذاشتن پایگاه‌ها و حریم هوایی خود برای اجرای «پروژه آزادی» خودداری کرد، این کشور را تهدید کرد که ارسال موشک‌های رهگیر مورد نیازش برای مقابله با پهپادها و موشک‌های ایران را متوقف خواهد کرد. وال استریت ژورنال نوشت: در بهار امسال، بیش از ۱۰۰ فروند هواپیمای نظامی آمریکا از پایگاه‌ها و ناوهای جنگی در سراسر خاورمیانه برای اجرای عملیاتی با هدف بازگشایی تنگه هرمز به پرواز درآمده بودند که با مانعی غیرمنتظره روبه‌رو شدند: عربستان سعودی، کشوری که پایگاه‌ها و حریم هوایی‌اش برای موفقیت این مأموریت حیاتی بودند، با این امر مخالفت کرد. به گفته مقام‌های آمریکایی آگاه از موضوع، این مخالفت واشنگتن را وادار کرد «پروژه آزادی» را متوقف کند و بدین ترتیب، عملیات نظامی‌ای که رئیس‌جمهور ترامپ تنها چند ساعت پیش برای تضمین عبور امن کشتی‌ها آغاز کرده بود، پایان یافت. به گفته مقام‌های آمریکایی و عرب آگاه از گفت‌وگوها، کاخ سفید که از این تصمیم خشمگین شده بود، تهدید کرد اگر عربستان از موضع خود عقب‌نشینی نکند، تحویل موشک‌های رهگیری را که این کشور برای مقابله با موشک‌ها و پهپادها به آنها نیاز دارد، به تعویق خواهد انداخت. عربستان در نهایت عقب‌نشینی کرد، اما مقام‌های آمریکایی همان زمان گفتند آسیبی که به روابط دو طرف وارد شده، به‌سادگی جبران‌شدنی نخواهد بود. اکنون، به گفته مقام‌های آمریکایی آگاه از روند برنامه ریزی، ایالات متحده در حال بررسی کاهش حضور نظامی خود در عربستان سعودی است. این تهدیدهای آمریکا که پیش از این گزارش نشده بود، بزرگ‌ترین شکاف چند سال اخیر در روابطی را رقم زد که دهه‌ها پایه و اساس ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس بوده است.

◀ **بی‌اعتنایی به یکدیگر!**

هفته گذشته، مارکو رویو، وزیر امور خارجه آمریکا، برای دیدار با مقام‌های ارشد منطقه به خلیج فارس سفر کرد. او از امارات، کویت و بحرین، سه کشوری که در جریان جنگ بیشترین آسیب را از حملات ایران متحمل شدند، دیدار کرد، اما به عربستان سعودی نرفت. به گفته افرادی که از دیدگاه مقام‌های سعودی آگاه هستند، مقام‌های عربستان از این موضوع ناخوشنود بودند و تصمیم رویو برای سفر نکردن به ریاض را نوعی بی‌اعتنایی عمدی تلقی کردند. مقام‌های دولت ترامپ این برداشت را رد کردند و گفتند رویو در حاشیه نشست شورای همکاری خلیج فارس در بحرین گفت‌وگوهای مثبتی با فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان، داشت. است. آمریکا و تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز پس از این نشست بیانیه مشترکی منتشر کردند و بار دیگر بر «تعهد قوی» خود نسبت به شراکت دو جانبه تأکید کردند. به گفته منابع آگاه از دیدگاه ریاض، یک هفته پیش از آن نیز محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در اعتراض به نحوه مدیریت جنگ از سوی آمریکا، دعوت برای شرکت در نشست گروه هفت در فرانسه را رد کرده بود. بهرمان امارات، قطر و مصر در آن نشست حضور داشتند. رسانه‌های سعودی در آن زمان گزارش دادند که ولیعهد نامه‌ای به میزبانان فرانسوی اعلام کرده بود به دلیل تعهدات پیشین امکان حضور در این اجلاس را ندارد. ریاض به درخواست‌های مکرر برای اظهار نظر درباره این موضوع پاسخی نداد.

◀ **روابط دیرینه**

هنوز مشخص نیست اختلاف‌ها و بی‌اعتنایی‌های اخیر تا چه اندازه بر روابطی تأثیر خواهد گذاشت که سال‌ها یکی از ارکان اصلی سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه بوده است. روابط نزدیک آمریکا و عربستان به تضمین جریان آزاد نفتی که با دلار قیمت‌گذاری می‌شود کمک می‌کند و همزمان، توازن بخش تعهدگسترده آمریکان نسبت به اسرائیل است. عربستان همچنین یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکایی و منبع مهم سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی مانند نخبیره تأمین مواد معدنی حیاتی، هوش مصنوعی و همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی به شمار می‌رود. ارتش آمریکا نخستین بار در سال ۱۹۴۵ حق استقرار نیرو در عربستان را به دست آورد و در جریان جنگ‌های عراق این حضور را گسترش داد. در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ نیز ایالات متحده حضور خود را در پایگاه هوایی برنس سلطان در عربستان به میزان قابل توجهی افزایش داد؛ حضوری که عمدتاً با هدف ایجاد سدی بازدارنده در برابر ایران صورت گرفت. البته این روابط پیش از این نیز، به ویژه در دوران پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با تنش روبه‌رو شده بود. آمریکا در مقاطع مختلف، به دلایل سیاسی و همچنین پیامدهای داخلی ناشی از حضور نیروهای خارجی در کشوری که میزبان مقدس‌ترین اماکن اسلام است، ناچار شد حضور خود را در پایگاه‌های عربستان کاهش دهد یا حتی به طور کامل پایان دهد. دولت نخست ترامپ نیز در سال ۲۰۰۶، پس از بروز اختلاف با عربستان بر سر میزان تولید نفت این کشور، سامانه‌های دفاع موشکی پاتریوت را از عربستان خارج کرد و اعلام کرد که این سامانه‌ها دیگر برای دفاع از این کشور ضروری نیستند. ولیعهد عربستان سرمایه‌گذاری سیاسی بزرگی روی رابطه خود با ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری او انجام داده بود. این راهبرد در نگاه او با سفر به کاخ سفید در پاییز گذشته نتیجه داد؛ جایی که ترامپ از رهبر عملی عربستان ستایش کرد و نگرانی‌ها درباره قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگاری که در سال ۲۰۱۸ در کنسولگری عربستان کشته شد و موجب دور شدن ولیعهد از آمریکا، از جمله بسیاری از اعضای کنگره، شده بود. کم‌اهمیت جلوه داد. با این همه، عربستان سعودی و آمریکا هیچ‌گاه درباره جنگ با ایران که دولت ترامپ نام خشم حماسی را بر آن گذاشته بود، واقعاً هم‌نظر نبودند. عربستان و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از هفته‌ها پیش از آغاز جنگ، پس از آنکه آمریکا نیروهای خود را در منطقه تقویت و به متحدانش اعلام کرده بود برای یک حمله گسترده آماده باشند، دولت ترامپ را تحت فشار قرار داده بودند تا راه‌حلی دیپلماتیک پیدا کند.

«آرمان ملی» از فقدان راهبرد روشن در جریان تندروگزارش می‌دهد

## مخالفتان مذاکره، فاقد بدیل کاربردی!

خواهند توانست جانب‌منطق را نگه دارند.

◀ **قدرت خون سرداران شهید**

تندروها باید هرچه زودتر چند ابهام را برای خود حل کنند. ابهام اول این است که بعد از جنگ ۱۲ روزه، زمانی که رهبر شهید از انسجام مردم تجلیل کرد، آیا خون فرماندهان شهید شده را در نظر نداشت؟ آیا با طرح پیشنهاد آتش بس در جنگ ۱۲ روزه، ایران آن را نپذیرفت؟ آیا پذیرش آتش بس به معنای هدر دادن خون سرداران شهید کشور بود؟ یا آن پیشنهاد دقیقاً به معنای غلبان خون آن شهیدان و وادار کردن دشمن به پذیرش قدرت ایران تعبیر شد؟ دشمن با خطای آشکار محاسباتی جنگ دوباره‌ای به قصد از بین بردن ساختار سیاسی کشور به راه انداخت و وقتی قدرت ضرب کشور را جسدید، متوجه شد که این راه به سرانجام نمی‌رسد و برای خاتمه آن پیشنهاد آتش بس پاکستانی‌ها را پذیرفت. آیا اگر درک این مهم سخت نیست که جنگ باید متوقف می‌شد، در آن صورت چرا درک ادامه آن دشوار است؟ اگر جنگ متوقف شد که شد... در گام بعدی نباید وارد مذاکره می‌شدیم تا قدرت برتر منطقه‌ای خودمان را به طرف مقابل دیکته کنیم؟

◀ **دو مساله مجزا**

اینجا دقیقاً جایی است که تندروها باید حساب را روشن کنند. اگر محمدباقر قالیباف، مسعود پزشکیان، حداد عادل، سردار قاتلی، اعضای شورای عالی امنیت ملی و وزرای دولت، با کسب اجازه از رهبر انقلاب برای آرام کردن فضا تلاش می‌کنند، چگونه است که به خطا می‌روند و فقط تندروها متوجه خطا شده‌اند؟ یکی از چهره‌های نزدیک به تندروها در گفت‌وگو با انصاف‌نیوز گلایه می‌کند که جریان رقیب به آنها تندرو می‌گوید، و وقتی خبرنگار می‌گوید: شما هم به طرف مقابل غرب‌گرا می‌گویید این تعبیر را رد نمی‌کند و می‌گوید: او بخشی از جریان اصلاح‌طلب را «غرب‌گرا» می‌داند و می‌گوید که این جریان طی دهه‌های گذشته همواره نسخه حل مشکلات کشور را در توافق با آمریکا و غرب جست‌وجو کرده و هیچ‌گاه بر ظرفیت‌های داخلی تکیه نکرده است. این حرف در حالی مطرح می‌شود که مذاکره با آمریکا به معنای سرپوش گذاشتن روی ظرفیت‌های

داخلی نیست، دقیقاً الان مساله این است که باید جنگ با آمریکا به سرانجام روشن برسد. یا به توافق نهای و پایدار و یا مقابله و درگیری. در شرایطی که یک جنگ مهیب را پشت سر گذاشته‌ایم، در حالی چند کشور منطقه برای میانجیگری بین ایران و آمریکا وارد عمل شده‌اند، چرا نباید تندروها متوجه باشند که این مشکل باید حل شود و بعد از آن سراغ ظرفیت داخل رفت. سوال این است که تندروها چرا نمی‌توانند بین این دو مساله جدا از هم تفکیک قائل شوند؟

◀ **روحانی و ظرفیت!**

احمد رهدار، که از شاگردان مصباح یزدی بوده، با طرح این پرسش که «وحدت حول چه چیزی باید شکل بگیرد» می‌گوید: «اگر قرار باشد چهره‌هایی مانند حسن روحانی و محمد جواد ظریف همچنان نقش‌آفرین باشند اما منتقدان از دایره تصمیم‌گیری کنار گذاشته شوند، چنین وحدتی مطلوب نیست». حسن روحانی ۸ سال رئیس‌جمهور این کشور بوده و دومین مقام رسمی کشور بعد از مقام رهبری و محمد جواد ظریف هم در همان ۸ سال وزیر امور خارجه بوده و الان در دولت حضور ندارد. افرادی مانند رهدار برای اینکه حرف مستدل زده باشند باید مصداق روشن بیاورند

و بگویند که کجا و کجا و کجا حسن روحانی و محمد جواد ظریف نقش‌آفرینی کرده‌اند. در غیر این صورت باید دوباره در دیدگاه خود تجدید نظر کنند. پیش کشیدن روحانی و ظریف برای نپذیرفتن تصمیم کلان نظام سیاسی است اما حقیقتاً چطور می‌توان وضعیت را ترسیم کرد که در آن سازوکار شورای عالی امنیت ملی، مجموعه وسیعی از دایره‌های مطالعاتی و امنیتی فعال در کشور و فوق همه اینها رهبر انقلاب به تصمیم رسیده باشند و فقط تندروها با آن تصمیم مخالف باشند؟ آیا زمان آن نرسیده که تندروها با درک درست میزان اقبال اجتماعی، به سهم خود قانع باشند و در کنار تمرین قناعت سیاسی، اجازه فعالیت به منتخبان مردم و نهادهای مسئول را بدهند؟ کسی جلو تندروها را نگرفته است و آنها می‌توانند دیدگاه‌های خود را از هر تریبونی که در اختیار دارند مطرح کنند اما در این میان سهم انصاف و آگاهی را باید بپردازند.